

## مصاحبه با سیلویا فدریچی نویسنده "کالیبان و ساحره ها"

تنظیم و ترجمه حبیب ساعی

یادداشت: ششم مارس، ۶ سال از درگذشت پوران بازرگان می گذرد. بدین مناسبت و در آستانه ۸ مارس، روز جهانی زن، به معرفی کتابی می پردازیم که به لحاظ تئوریک و در پیوند با مباحث مربوط به رهایی زنان کم نظیر است: "کالیبان و ساحره ها" اثر سیلویا فدریچی. پیش از مصاحبه، توضیحی را می خوانید که نویسنده در باره عنوان کتاب و هدف اصلی اش از پرداختن به این موضوع می نویسد:

در درجه اول انگیزه من این بود که به رشد سرمایه داری از نقطه نظر فمینیستی بنگرم در عین آنکه تلاش داشتم از محدودیت های یک "تاریخ زنانه" که از بخش مردانه طبقه کارگر جدا باشد اجتناب کنم. عنوان "کالیبان و ساحره ها" که از نمایشنامه "طوفان" اثر شکسپیر [ترجمه فارسی از ابراهیم یونسی، نشر اندیشه] به عاریت گرفتم، بیان چنین تلاشی بود. با وجود این، در درک من، کالیبان نه تنها یک چهره شورشی ضد استعماری است که تا به امروز هم مبارزاتش در ادبیات معاصر جزایر کارائیب طنین دارد [از جمله آثار امه سزر]، بلکه نمودی از پرولتاریای جهانی است و باز هم دقیقتر، بیان جسم و تن پرولتاریا به مثابه عرصه و ابزار مقاومت در برابر منطق سرمایه داری است. از این هم مهم تر، چهره ساحره ها که در "طوفان" به گذشته ای دور رانده شده، در کتاب من مرکز صحنه را اشغال می کند و به عنوان تجسم دنیایی از سوژه های زن که سرمایه داری خواهان نابودی آن است: دنیای مملو از کفار، زندیقان، زنان غیر مطیع، زنانی که جرأت دارند تنها زندگی کنند، کنیز جادوگری که در غذای ارباب سم می ریزد و بردگان را به طغیان فرا می خواند.

دومین انگیزه نگارش این کتاب بازگشت جهانی سلسله پدیده هایی است که معمولاً متعلق به دوران پیدایش سرمایه داری تلقی می شدند. پدیده هایی که با موج جدید جهانی شدن مناسبات سرمایه داری بازگشته اند. در این میان، دوره جدیدی از "حصارکشی" که میلیون ها کشاورز را از زمین شان سلب مالکیت می کند آغاز گشت. چنانکه به فقر کشاندن گسترده و جنایی جلوه دادن [مقاومت] زحمتکشان از طریق دستگیری و به زندان انداختن توده های وسیع کارگر یادآور اصطلاح "حبس عظیم" است که میشل فوکو در تحقیقات خود حول تاریخ جنون تشریح می کند. ما همچنین در سطح جهانی شاهد حرکت های کارگران خارجی و سرکوب علیه کارگران مهاجر هستیم که "قوانین خونین" قرن های ۱۶ و ۱۷ در اروپا را به یاد می آورد که باعث می شد "ولگردان" مورد شدید ترین استثمار محلی واقع شوند. باید گفت که در برخی کشورها از جمله جنوب آفریقا و برزیل، تشدید خشونت علیه زنان تا بازگشت شکار ساحره ها هم کشیده است. مصاحبه زیر را راس مانل Manel برای نشریه Lucha (ایتالیا) انجام داده است.

«رنجیره مونتاز صنایع از آشپزخانه شروع می شود، از دستشویی، از تن ما»  
گفت وگو با سیلویا فدریچی



سیلویا فدریچی، استاد دانشگاه هوفسترا در نیویورک است و از فعالان فمینیستی دهه ۱۹۶۰. او کار خود را با تحقیق در نظریه فمینیستی و فلسفه تاریخ زنان آغاز کرد و اخیراً پس از اقامتی طولانی در نیجریه، به بررسی تاثیر سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در آفریقا پرداخته است. اما شهرت فدریچی به خصوص به دلیل درک نوآورانه اش در زمینه مطالعات حول فرایند رهایی بدن زن و شناخت تاریخ شکار ساحره ها و معتقدات جوامع است. کتاب او تحت عنوان: "کالیبان و ساحره ها". (نسخه انگلیسی ۲۰۰۴ نسخه اسپانیایی، ۲۰۱۰) در شرف انتشار به زبان فرانسه است. در مورد این اثر برخی معتقدند که حاوی بخشی نانوخته از "سرمایه" مارکس است؛ اظهار نظری که خود فدریچی آنرا چنین تصحیح می کند: نباید این نوشته را نوعی اضافه بر "سرمایه" دانست بلکه باید سرمایه داری را به نحو دیگری و در کلیت آن اندیشید.

چرا به فکر نوشتن کتابی در باره ساحره ها و موضوع شکار ساحره ها افتادید؟

نگارش این کتاب در جریان تحقیقاتی که از اوایل ۱۹۷۰ آغاز کرده بودم و به مباحث درون جنبش زنان مربوط می شد ریشه گرفت. نقطه آغاز بحث این بود که منشاء تبعیض نسبت به زنان چیست و اینکه چرا زنان در جامعه سرمایه داری جایگاه های مختلفی در مقایسه با مردان دارند. در درجه اول می خواستم بفهمم که چرا زنان هنوز مورد تبعیض اند. نظریه ای هم در مورد آن برای خود داشتم، به خصوص هدفم این بود که نشان دهم این تبعیض بر سنت استوار نیست، و در واقع زاده جامعه سرمایه داری است. به عبارت دیگر پدرسالاری صرفاً میراث گذشته نیست، بلکه در سرمایه داری دوباره بنیاد یافته است. من تلاش می کنم این نظر را بسط دهم که سرمایه داری سازمان کار مشخصی دارد که دو جنبه را در بر می گیرد: تولید کالا و همینطور تولید نیروی کار برای بازار. این زنان هستند که تحقق

تولید نیروی کار را به عهده دارند و تبعیض علیه آنها از اینجا ناشی می شود که این واقعیت از دیده ها پنهان مانده است. بنابراین، حتی قدرت اجتماعی محدودی هم که برای یک مرد کارگر به رسمیت شناخته شده و حقوق و دستمزدی بابت آن دریافت می کند، نسبت به زنان نفی شده و زنان از آن محرومند.

اگر ما سرمایه داری را از زاویه کار مورد تجزیه و تحلیل قراردهیم و کار غیر مزدی را هم در آن بگنجانیم، تازه متوجه می شویم که رابطه مزدوری بسیار پیچیده تر از آن درک از سرمایه داری است که به کار مزدوری صرف بسنده می کند. به علاوه، رابطه مزدوری مکانیسم های طرد و کنار زدن را نیز شامل می شود و همانطور که مارکس می گوید، کار غیر مزدوری در مکانیسم های استثمار ادغام شده است.

در سخن از نقش زنان می توان گفت که کار آنها مهم ترین بخش فرایند تولید است زیرا آنها آفریننده انسان هایی هستند که کار خواهند کرد. اگر تولید کننده ای وجود نداشته باشد محال است بتوان خودروهای سواری تولید کرد. براین پایه است که می گویم: زنجیرهء مونتاژ صنایع از آشپزخانه شروع می شود، از دستشویی، از جسم و تن ما. سرمایه داری این را به خوبی درک کرده است زیرا بیش از هر سیستم استثماری دیگر به کار اهمیت داده است. واضح است در این سیستم زنان مهمترین عامل مولد محسوب می شوند اما برای آنکه هزینه تولید تا حد ممکن کاهش یابد این کار نامرئی شده است. خواستم با مطالعه تاریخ تلاش کنم این فرایند را بفهمم. از قرن ۱۹ شروع کردم و باز بیشتر به گذشته برگشتم و در آنجا بود که با پدیده شکار ساحره ها برخورد کردم.

### با مطالعه پدیده شکار ساحره ها چه چیزی کشف کردید؟



این برای من خیلی تکان دهنده بود. همه داستان ساحره ها را شنیده ایم، اما دشواری همواره آنجاست که بخواهیم واقعیت را از افسانه جدا کنیم. وقتی شروع به مطالعه و پژوهش کردم، متوجه شدم که با پدیده بسیار مهمی طرف هستم که همزمان با روند "حصاربندی" [سلب مالکیت و مصادره زمین از دهقانان انگلیسی در قرن های ۱۶ و ۱۷. مترجم] و طرد دهقانان از زمین شان و استعمار و تجارت برده همراه بوده است.

با این مطالعات بر من آشکار شد که پدیده شکار ساحره ها نقشی اساسی در توسعه جامعه

سرمایه داری داشته است که حتی باید آن را به منزله یکی از پایه های مهم آن محسوب کرد. جالب است توجه داشته باشید که کل این فرایند مبتنی بر نابودسازی است: قتل عام اهالی مستعمرات و قلاچاق زجرآور بردگان آفریقایی، به لحاظ زمانی، به موازات قتل عام ساحره ها رخ داده است. متوجه شدم که این پدیده ها در پیوند با یکدیگر قرار دارند و بخشی از انباشت اولیه سرمایه و نیز شکلگیری طبقه کارگر و نیروی کار را می سازند. با این زمینه فکری به تجزیه و تحلیل شکار ساحره ها پرداختم که مرا به مسیرهای بسیار متفاوتی کشید. من شروع به درک این نکته کردم که توسعه سرمایه داری آنطور که مارکس شرح داده، البته کاملاً درست و قوی است -- مضافاً به اینکه این تحلیل امروز بسیار مفید هم هست -- اما باید بازنویسی شود زیرا داستان دیگری هم وجود دارد که مارکس ندیده بود.

شما آثار مارکس را بسیار مطالعه کرده اید و اغلب در کتاب خود به او رجوع می دهید، در عین حال بر این نکته تأکید دارید که او تاریخ را از دیدگاه زنان ندیده است. از مارکس چه باید آموخت و چه چیز را باید دوباره بیان کرد؟ برای من، مهم ترین نظریه مارکس، تئوری او در مورد استثمار است و اهمیت و جایگاهی که برای دستمزد قائل است، نه صرفاً به معنی پولی آن، بلکه آنچه این مفهوم در مورد سازمان جامعه به ما می گوید و همینطور در مورد مناسبات تولید، آنهم نه تنها در کارخانه، بلکه در سطح کل تولید اجتماعی. توضیح و تشریح او از انباشت اولیه سرمایه داری کماکان اساسی است. مارکس امروز برای ما همچنان پراهمیت است زیرا آنچه را که در توسعه سرمایه داری اتفاق می افتد به ما توضیح می دهد. اما نظر او براین عقیده استوار است که سوژه انقلابی، کارگر مزدبگیر است و اینکه مبارزه برای تغییر جهان و نیل به کمونیسم در عرصه کار مزدوری جریان خواهد یافت. اما مارکس به تعمیق شناخت پروسه تولید نیروی کار در سرمایه داری نپرداخته است. اگر ما در کتاب اول سرمایه به تئوری ارزش اضافی او توجه کنیم که در آن به توصیف تولید نیروی کار می پردازد، می بینیم که بسیار محدود و موجز است. برای مارکس، تولید نیروی کار کاملاً در تولید کالا گنجانده شده است. کارگر حقوق و دستمزدی می گیرد تا با آن کالاهایی را که مصرف می کند بخرد. این امر به او امکان می دهد تا خود را بازتولید کند، اما در هیچ حالتی از حوزه کالا خارج نمی شود. در نتیجه، تمام عرصه کار مربوط به بازتولید که در جوامع سرمایه داری بسیار حیاتی است، یعنی کل مساله تقسیم جنسی کار کاملاً غایب است. البته باید به یاد داشته باشیم که تجزیه و تحلیل همه این زمینه ها به معنی افزودن فصل پنجمی به کتاب اول سرمایه نیست.

در واقع، شاید به این دلیل است که گفته می شود کتاب شما بخش نانوشته سرمایه مارکس است...

من فکر می کنم اگر اینطور بود، فقط چیزی به آن اضافه می شد درحالی که مسئله، بازاندیشی مجموعه سرمایه داری به عنوان یک کلیت است. من همیشه می گویم که آنچه من در جهت آن تلاش کردم، نه نوشتن تاریخ زنان در سرمایه داری، بلکه نگاه به تاریخ سرمایه داری با عزیمت از دیدگاه زنان و از مسئله بازتولید است. چیزی که کاملاً متمایز از

اولی است. نوشتن تاریخ زنان در سرمایه داری به این شبهه دامن میزند که گویا این ها اموری به موازات یکدیگر هستند: یکطرف تاریخ مردان و اکنون تاریخ زنان.

بر عکس، نوشتن تاریخ سرمایه داری و ریشه های آن، از نقطه نظر آنچه بر زنان می رود و آنچه در بازتولید روی می دهد، دو امری که به نحوی تنگاتنگ در پیوند با یکدیگر قرار دارند، اجازه می دهد تا این مجموعه را از چشم اندازی دیگر از نو ببینیم. کار مزدوری مبتنی بر قرارداد در سرمایه داری با مقادیر زیادی کار رایگان، غیر آزاد و بدون قرارداد همراه شد. با در نظر گرفتن این عنصر است که می فهمیم چرا در طول تاریخ سرمایه داری اشکال مستمر استعمار و همینطور اشکال مختلف برده داری وجود دارد. تجزیه و تحلیل و درک کار غیرآزاد و غیرمزدوری امری اساسی است چون نشان می دهد که تنها هدف آن استحصال ثروت از کارگران نیست، بلکه نوعی سازماندهی جامعه هم محسوب میشود. بقای مناسبات غیر آزاد امری اساسی است و بخشی از کُد ژنتیک جوامع سرمایه داری. تجزیه و تحلیل سرمایه داری از دیدگاه تولید مثل، که من آن را بازتولید نیروی کار می نامم برای درک سرمایه داری مهم است و آن را در مارکس نمی توان یافت .

**به موضوع کتاب بازگردیم، شما اشاره می کنید که در قرون وسطی، تقسیم کار، لزوماً موجب ستمکشی زنان نمی شده...**

در بسیاری از جوامع، قبل از استقرار فرآیندهای استعمار، مردان و زنان کارهای مختلفی داشتند، بنابراین نوعی تقسیم وظایف وجود داشت. در واقع، در بسیاری از جوامع مثلاً در نیجریه، زنان و مردان در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند و هر کس چیزهای مختلفی می کاشته و برای انجام آن روال خاصی داشته است. در برخی موارد حتی مردان و زنان از واژه های ویژه خود استفاده می کردند. در نتیجه، زنان به مردان وابسته نبودند و به محصولات گشت خود دسترسی داشتند و در صورت لزوم از آنها برای معیشت خود استفاده می کردند.

بنابراین، نفس انجام وظایف مختلف، خود به خود، موجب درجات مختلف قدرت نمی شود. مسئله این است که ببینیم چه ارزش هایی با این تفاوت ها عجین هستند؟ ما در جنبش زنان بحث های زیادی داشتیم در ارتباط با نوع جامعه ای که می خواستیم. آیا جامعه ای می خواهیم که دیگر در آن از مقولات مرد یا زن استفاده نشود؟ یا اینکه می خواهیم جامعه ای داشته باشیم که همچنان در آن نوعی تفاوت وجود داشته باشد نه تخصص بلکه تفاوت، زیرا زنان اند که ظرفیت بچه دار شدن دارند. به نظر من، مشکل در تفاوت داشتن نیست، بلکه در ایجاد سلسله مراتبی است که بر اساس آن وضع می شود. این سلسله مراتب است که تفاوت را به منبع تبعیض و انقیاد و بی ارزش کردن تبدیل می کند. لازم نیست جامعه ای بسازیم که در آن تفاوت وجود نداشته باشد، حتی شاید بتوان گفت که برخی از تفاوت ها خوب هم هستند.

**شما همچنین از شیوه ای صحبت می کنید که از طریق آن انباشت سرمایه در عین حال انباشت و تقسیم کردن تمایزات نیز هست و این نه تنها در طبقه کارگر، بلکه در عرصه روابط نوع، قومیت و سن نیز چنین است.**

مارکس بارها تصریح کرده هنگامی که از انباشت اولیه صحبت می کنیم آنچه واقعاً منظور داریم، انباشت کار است. آنچه سرمایه در اولین مرحله توسعه خود انجام می دهد، انباشت طبقه کارگر است. یکی دیگر از جنبه های انباشت اولیه، انباشت تقسیم ها و جدا کردن ها است که سرمایه به آن دست می زند، یعنی تقسیم را انباشت می کند و این لحظه ای بنیانگذار در نژادپرستی و جنسیت گرایی است. من همیشه بر اهمیت این موضوعات اصرار ورزیده ام. اینکه سرمایه در موقعیت سازماندهی نظام های گوناگون کار است (کار مزدوری، غیر مزدی، رایگان، بردگی ...) خود یکی از قدرتمندترین سلاح هایی است که با استفاده از آن فرآیندهای انقلابی را مهار می کند. اولاً به این خاطر که این بین مردم تفرقه می اندازد. دیگر اینکه می تواند برخی از گروه ها را، که به آنها اندکی قدرت واگذار کرده، علیه دیگران بگمارد و خود سود جوید. بهترین مثال قدرتی است که به مردان جهت کنترل کار زنان واگذار کرده است.

از خلال کار مزدوری، سرمایه داری توانسته است عرصه های بسیاری از استثمار را پنهان کند و آن ها را «طبیعی» جلوه دهد. کار خانگی از این جمله است. ساختمان ایدئولوژیک تمایزات به نحوی تنگاتنگ به تولید مادی گره خورده است. بدین ترتیب، با تقسیم کردن مردم و بخشی را علیه دیگری تحریک کردن، انواع گوناگون نامرئی بودن به وجود آمده است. مهارت سرمایه داری در بیرونی کردن و تقسیم کردن کار بسیار زیاد بوده است. اگر مثلاً یک کامپیوتر را در نظر بگیریم، واقعاً نمی دانیم دقیقاً چه مقدار کار و چه نوع کار برای ساختن آن ضروری بوده است. در یک کامپیوتر مقادیر معتدلی کار یدی لازم است که مثلاً در کنگو برای حفر زمین و استخراج لیتیوم انجام می شود ... اینست تقسیم کار، ساختن تمایزات. (پایان مصاحبه)

اکنون به منظور تسهیل درک مباحثی که در این مصاحبه به نحوی گذرا و سریع مطرح شده است به ترجمه گزیده کوتاهی از کتاب فریچی پرداختیم (ص ۶۳-۶۴ متن انگلیسی) که در زیر ملاحظه می کنید:

"مارکس پروسه انباشت اولیه را تقریباً به نحوی انحصاری از زاویه کار مزدوری صنعتی نگریسته است. این نیروست که از نظر او فرایند انقلابی زمان خود و بنای جامعه کمونیستی آتی را بر عهده دارد. بدین ترتیب، انباشت اولیه اساساً در سلب مالکیت زمین از دهقانان و شکلگیری کارگران غیر وابسته آزاد خلاصه می شود. هر چند مارکس اضافه می کند که "کشف طلا و نقره در آمریکا، نابود سازی، برده گیری و مدفون کردن بومیان، آغاز فتوحات و غارت هند غربی [آمریکا]، تبدیل آفریقا به منبعی برای شکار سیاهپوستان به هدف تجارت... همگی از مراحل مهم انباشت اولیه محسوب می شوند".

برعکس، در آثار او هیچ توجه خاصی به تغییرات عمیقی که سرمایه داری در بازتولید نیروی کار و موقعیت اجتماعی زنان وارد کرد، نمی یابیم. در تحلیل او از انباشت اولیه، هیچ اشاره ای به شکار وسیع جادوگران که در قرن های ۱۶ و ۱۷ در اروپا پیش آمد نمی بینیم. حال آنکه کارزار ارباب و نابود سازی، به هزینه قدرت مرکزی انجام می شد و در به شکست کشاندن مقاومت دهقانان اروپا و تسهیل اخراج آنها از زمین هایی که در گذشته مشترکاً به آنان تعلق داشت، نقشی مرکزی ایفا کرد.

ما در این فصل و فصول بعدی کتاب، این مباحث را با رجوع به تاریخ اروپا بسط می دهیم و نشان خواهیم داد که:

۱- فرایند سلب مالکیت از زحمتکشان اروپا، مصادره اسباب معیشت آنان، به بردگی کشیدن بومیان آمریکا و آفریقا در معادن و کشتزارهای "دنیای جدید" تنها وسایلی نبود که به شکلگیری و "انباشت" پرولتاریای جهانی انجامید.

۲- این فرایند نیازمند آن بود که جسم و تن به "ماشین- کار" تغییر یابد و زنان به بازتولید نیروی کار گمارده شوند. مهمتر از همه لازم بود که قدرت زنان به انقیاد کشیده شود و این مهم در اروپا و آمریکا از طریق نابود سازی "جادوگران" انجام شد.

۳- در نتیجه، انباشت اولیه نه صرفاً انباشت و تمرکز کارگران قابل استثمار از یک سو و سرمایه از سوی دیگر، بلکه انباشت تمایزات و ایجاد جدایی و تقسیم در درون طبقه کارگر نیز بود که به موجب آن، سلسله مراتبی در درون طبقه ایجاد شد که متکی بر تمایزات جنسیت [مناسبات نوع] و همینطور "نژاد" یا سن است. این تمایزات جزو تعریف طبقه شده و از بدو شکلگیری پرولتاریای مدرن با آن عجین گشته است.

۴- بدین ترتیب ما نمی توانیم انباشت سرمایه دارانه را مترادف آزاد شدن کارگران، مرد یا زن تلقی کنیم، آنطور که (از جمله) بسیاری از مارکسیستها می کنند یا به ظهور سرمایه داری به مثابه لحظه ای از پیشرفت تاریخی بنگریم. برعکس، سرمایه داری اشکال به مراتب خشن تر و موزیانه تر برده داری را به وجود آورد، چرا که در بدن و جسم پرولتاریا تمایزات و تفاوت های عمیقی کاشت که در خدمت تشدید استثمار و در عین حال پنهان کردن آن است. این امر به مقیاس وسیعی حضور دارد زیرا بر اساس این تمایزات تحمیلی است - بخصوص آنچه به زنان و مردان مربوط می شود - که انباشت سرمایه دارانه همچنان در هر گوشه ای از کره زمین زندگی را به ویرانی می کشد".

Silvia Federici, Caliban and the Witch : Women, the Body and Primitive Accumulation

Edition : Autonomedia ; N.Y / USA ; first edition : 2004 ; Third printing 2009

کتاب فوق در نشریه حقیقت شماره ۵۳ نیز معرفی شده است با نشانی زیر:

<http://www.sarbedaran.org/hagh/hagh53/hagh53-sahere.htm>